



درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۴۹	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۰/۲
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	قیام اماره و اصل مقام قطع			
عنوان فرعی ۳	قیام اماره و اصل مقام قطع موضوعی صفتی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث در قیام اماره و اصل مقام قطع موضوعی صفتی بود و بیان مرحوم میرزا را در این خصوص بیان کردیم که مشتمل بر سه مطلب بود و در انتها اشکالی که ایشان بر مرحوم شیخ گرفتند را نیز مطرح کردیم. مرحوم میرزا می فرماید ظاهر عبارت شیخ این است که اماره چه با همان دلیل حجیت خود، جایگزین قطع طریقی شود و چه با دلیل خاص جایگزین قطع موضوعی صفتی شود، در هر دو صورت، حکومت، حکومت ظاهری خواهد بود. و بعد به این برداشتی که خودشان از بیان شیخ دارند اشکال می کنند. لکن عبارت شیخ صراحت ندارد در اینکه چه با دلیل خود حجیت اماره و اصل، قیام آنها را مقام قطع طریقی اثبات کردیم، و چه با دلیل خاص، قیام اماره و اصل را مقام قطع صفتی نیز اثبات کردیم، حکومت ظاهری خواهد بود. عبارت مرحوم شیخ چنین است:

«ثم من خواص القطع الذي هو طريق إلى الواقع: قيام الأمارات الشرعية وبعض الاصول العملية مقامه في العمل، بخلاف المأخوذ في الحكم على وجه الموضوعية؛ فإنه تابع لدليل الحكم»^۲

مرحوم شیخ در این عبارت بین قطع طریقی موضوعی و قطع صفتی موضوعی تفصیل ندادند و به طور کل گفتند: «بخلاف المأخوذ في الحكم على وجه الموضوعية»؛ یعنی اگر اماره بخواهد جایگزین قطعی بشود که در موضوع حکم اخذ شده، خود دلیل حجیت اماره برای این جایگزینی کفایت نمی کند و باید دلیل حکمی

۱. مراد از این بعض الاصول، اصول محرز است.

۲. فرائد الاصول؛ ج ۱، ص ۳۳.

که قطع را در موضوع حکم خودش اخذ کرده بر این دلالت کند که اماره می تواند جایگزین آن شود. در ادامه می فرماید:

«فإن ظهر منه أو من دليل خارج اعتباره على وجه الطريقة للموضوع - كالمثلة المتقدمة - قامت الأمارات وبعض الأصول مقامه.

وإن ظهر من دليل الحكم اعتبار القطع في الموضوع من حيث كونها صفة خاصة قائمة بالشخص لم يقم مقامه غيره، كما إذا فرضنا أن الشارع اعتبر صفة القطع على هذا الوجه في حفظ عدد الركعات الشائئة والثلاثية والاولين من الرباعية؛ فإنَّ غيره - كالظن بأحد الطرفين أو أصالة عدم الزائد - لا يقوم مقامه إلا بدليل خاص خارجي غير أدلة حجّية مطلق الظن في الصلاة وأصالة عدم الأكثر»^۱

شیخ می فرماید اماره و اصل قائم مقام قطع طریقی موضوعی می شود؛ اما در قطع موضوعی صفتی اگر دلیل خاص قائم بر قیام اماره مقام قطع موضوعی صفتی، ما قائل به قیام اماره مقام قطع موضوعی صفتی می شویم و اگر دلیل خاص بر آن قائم نشود، نمی توانیم به قیام اماره مقام قطع موضوعی صفتی بشویم و دیگر بیان نکردند که حکومت ظاهری است یا واقعی است؛ اما همین که در سیاق واحد آن دو - قطع موضوعی صفتی و قطع موضوعی طریقی - را ذکر کرده، مرحوم میرزا چنین برداشت کرده که مرحوم شیخ هر دو را مثل هم و حکومت در هر دو را حکومت ظاهری می داند و تفاوتشان را فقط در این می داند که در قیام اماره مقام قطع موضوعی طریقی، دلیل حجیت اماره کافی است اما در قیام اماره مقام قطع موضوعی صفتی، نیاز به دلیل خاص وجود دارد؛ مرحوم میرزا می فرماید:

«ولكن الظاهر من عبارة شيخنا العلامة الأنصاري - قدس سره - ان قيام الأمارات مقام القطع الصفتي إنما هو من باب قيامها مقام القطع الطريقي وإنما الفرق بينهما إنما هو في ان الثاني يثبت بنفس دليل الاعتبار بخلاف الأول فإنه يحتاج إلى دليل بالخصوص ولا يكفي فيه قيام الدليل على اعتبارها»^۲

مرحوم میرزا می فرماید فرق آن دو فقط در این نیست؛ بلکه فرق جوهری دارند به این بیان که حکومت دلیل حجیت اماره بر دلیلی که قطع طریقی موضوعی را اخذ در موضوع کرده، حکومت ظاهری است اما حکومت دلیلی که قیام اماره را مقام قطع صفتی بیان می کند، حکومتش واقعی است؛ و شیخ این را بیان نکرده.

۱. همان؛ ۳۳ و ۳۴.

۲. اجود التقريرات؛ ج ۲، ص ۱۵.

در حقیقت باید این را گفت که این ابتکار تفصیل بین حکومت ظاهری و حکومت واقعی از خود میرزاست و به نظر می‌رسد مرحوم میرزا می‌خواهد این را بیان کند که «در کلام شیخ، تفصیل بین حکومت واقعی و حکومت ظاهری وجود نداشته و ما این تفصیل را بیان می‌کنیم» و الا مرحوم شیخ که نفرمودند که در هر دو مورد حکمت ظاهری است؛ اما مرحوم میرزا می‌خواهد بفرماید این تفصیل، تفصیلی است که ما بیان کرده‌ایم. و حق نیز با میرزا است و این از ابتکارات و افزوده‌هایی است که میرزا رضوان الله تعالی علیه بر تفکر اصولی افزوده است و واقعاً هم عالی است و ثمره نیز دارد و یک ابتکار علمی صرف نیست.

خاتمه

در خاتمه بحث قیام اماره و اصل مقام قطع طریقی موضوعی و قطع موضوعی صفتی، نکته‌ای وجود دارد که باید بیان کنیم.

بعد از اینکه روشن شد که دلیل حجیت اماره و اصل می‌تواند دلالت کند بر قیام آنها مقام قطع طریقی موضوعی اما دلالت ندارد بر قیام آنها مقام قطع موضوعی صفتی و اگر اماره و اصل بخواهند جایگزین قطع موضوعی صفتی شوند، نیاز به دلیل خاص وجود دارد؛ سوالی پیش می‌آید:

در جایی که می‌گوییم اماره و اصل قائم مقام قطع طریقی موضوعی می‌شود - به مقتضای خود دلیل حجیت اماره - آیا فرقی در اینکه دلیل حجیت اماره و اصل، دلیل لفظی باشد یا دلیل لبی - نظیر بناء عقلا - تفاوتی وجود دارد؟

به عبارت دیگر آیا اگر مبنای عقلا، دلیل حجیت یک اماره باشد، [آن اماره جایگزین قطع طریقی موضوعی می‌شود یا خیر؟] مثلاً اگر گفتیم مبنای حجیت استصحاب، بنای عقلاست - فرضاً - و یا مثلاً اگر گفتیم مبنای حجیت خبر واحد، بنای عقلاست؛ آیا این با اماره‌ای که با دلیل لفظی، حجیت پیدا کرده است، تفاوتی دارد یا خیر؟

استاد شهید این بحث را مطرح کرده‌اند و بر وفق مسلک خودشان تفصیلی قائل شدند که ما داعی نداشتیم وارد آن تفصیل شویم زیرا مبنای ایشان در آن بحث را قبول نداشتیم؛ لذا بحث را بر مبنای آنچه خودمان بیان کردیم مبتنی می‌کنیم.

ما گفتیم دلیل حجیت اماره و اصل دلالت بر قیام اماره و اصل مقام قطع طریقی دارد؛ و گفتیم دلیل دال بر قیام اماره و اصل مقام قطع طریقی دلالت بر قیام آنها مقام قطع طریقی موضوعی نیز می‌کند به این دلیل که قطعی که در موضوع اخذ شده است، قطع بما هو طریق است؛ و توضیح دادیم اگر قطع بما هو طریق در موضوع حکمی اخذ شد، دلیل حجیت اماره و اصل، در قیام آنها مقام قطع طریقی کفایت می‌کند و وقتی گفته می‌شود قطع طریقی، یعنی قطع بما هو منجز للواقع؛ و دلیل اماره و اصل هم می‌گوید این اماره و این اصل،

منجز واقع است؛ پس قائم مقام قطع موضوعی ای که بما هو منجز للواقع و بما هو مشیر الی الواقع است می شود؛ زیرا این دلیل، می خواهد اماره و اصل را جایگزین همان قطع مشیر للواقع کند؛ لذا اگر قطع مشیر للواقعی موضوع حکمی قرار گرفته باشد، مقتضای دلیل حجیت اصل و اماره دلالت می کند بر قیام آن، مقام قطع طریقی موضوعی.

حال اگر دلیل حجیت اصل و اماره، بنای عقلا باشد؛ به نظر ما اگر دلیل یک اماره یا اصلی، بنای عقلا باشد و ردعی از سوی شارع بر این بنای عقلایی نیامده بود و این بنای عقلایی از سوی شارع مورد امضا قرار گرفته باشد، در این صورت نیز این اماره و اصل، قائم مقام قطع طریقی موضوعی خواهد شد؛ زیرا عقلا، چنین اماره و اصلی را به لحاظ اینکه این اماره و اصل جای قطع کاشف از واقع را می گیرند، حجت قرار می دهند؛ و وقتی شارع آن را امضا کرده یعنی قبول کرده است که این اماره و اصل، جایگزین قطعی باشد که واقع را نشان می دهد؛ لذا اگر در موضوع هم اخذ شود، این اماره و اصل، قائم مقام آن خواهند شد.

اما اگر شارع این بنای عقلا را ردع کند؛ یعنی اماره ای که عقلا قبول دارند را شارع ردع کند، مثلاً اگر کسی ادعا کرد قیاس یا استحسان اماره عقلایی است اما شارع آنها را ردع کند؛ در چنین موردی همانطوری که آن اماره از حجیت ساقط می شود، از موضوعیت برای آن حکم نیز ساقط می شود. و معنای اینکه «از حجیت ساقط می شود این است که قائم مقام قطع در طریقت نیست؛ و هنگامی که در طریقت قائم مقام قطع نباشد، دیگر قائم مقام قطع در موضوعیت برای حکمی که مترتب بر قطع است نیز نخواهد شد.